

سلسلہ مباحث اخلاق و عرفان (۲۴)

سفر بہ کعبہ جانان

احوال جوانان الہی

در احقران

تقریرات

استاد علی اللہوردی سخاوی

سرشناسه	: اللهوردیخانی، علی، ۱۳۰۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: احوال جوانان الهی در آخرالزمان/ تقریرات علی اللهوردیخانی.
مشخصات نشر	: تهران: توسعه دانش، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۹۵ ص.
فروست	: سلسله مباحث اخلاق و عرفان. سفر به کعبه جانان؛ ۲۴.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۳۵-۱-۱ :
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
یادداشت	: کتبانامه.
موضوع	: آداب طریقت :
موضوع	: Customs of the order* :
موضوع	: عرفان :
موضوع	: Mysticism :
موضوع	: عارفان :
موضوع	: Mystics :
شناس افزود	: سلسله مباحث اخلاق و عرفان. سفر به کعبه جانان؛ [ج. ۲۴].
رده بندی کتبه	: ۱۳۹۵ ج. ۲۴ س ۷۵ الف ۳/۲۸۸ BP
رده بندی دیوبند	: ۲۹۷/۸۴ :
شماره کتابشناسی دی	: ۴۴۴۴۰۰۰۰ :

سفر به کعبه جانان



عنوان • سلسله مباحث اخلاق و عرفان
احوال جوانان الهی در آخرالزمان

تالیف و تدوین • علی اللهوردیخانی

ناشر • توسعه دانش

نوبت چاپ • اول، ۱۳۹۵

چاپ • خانه چاپ پایدار

تیراژ • ۱۵۰۰ جلد

قیمت • ۳۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ساختمان ۳۱۰، طبقه زیر همکف

تلفن: ۶۶۴۱۵۴۵۹-۶۰

سایت: www.elmo-danesh.ir

فهرست مطالب

۷	بیشگفتار
۹	مقدمه
۱۷	دا‌های سحر فیهیات
۲۲	راهیان شب، نینها
۲۶	برتری امت محمدیه (ص) و سایر ائمه
۳۱	برخوردا‌ری از حکمت و حیات، حبه
۳۶	جوانان آخرالزمان، مردان دریایی
۴۲	فرزندان والا مقام اشرف کاینات
۴۸	سربازان رشید و دلاور الهی
۵۳	تجدید عهد عاشقان در شب قدر
۶۱	منتظرین حقیقی عصر درخشان
۶۷	استقبال کنندگان صبح صادق
۶۹	عاشقان دیدار ساقی
۷۴	رسم عاشقی در مکتب اهل بیت
۸۵	فهرست آیات
۸۹	فهرست احادیث

۹۱

گزیده منابع و مأخذ

۹۳

فهرست مجلدات سفر به کعبه جانان

www.ketab.ir

پیشگفتار

کتاب حاضر بخشی از مجموعه تقریرات استاد فقید جناب علی‌الله اردیخانی در طی نیم قرن گذشته است که در جلسات ریتم خوش بیان فرموده‌اند.

این گنجینه ارزشمند از حقایق عالیه دین مقدس اسلام، سالیان متممی از دس‌س عموم به دور بوده تا این که در سالهای اخیر توسط متعین ایشان تنظیم و به توفیق الهی برای استفاده شیفتگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به زیور طبع آراسته شده به امید آن که مقول پیشگاه حق واقع گردد.

ضمن سپاس و قدردانی از زحمات طاقت فرسای معظم‌له، از این که در زمان حیاتشان اجازه تدوین و تنظیم این مجموعه را یافته‌ایم به درگاه الهی شکرگزاریم. در پیشاپیش از هرگونه سهو و خطای احتمالی به هنگام یادداشت برداری یا تنظیم و بازنویسی مطالب، پوزش می‌طلبیم. امید است که خوانندگان محترم بالاخص صاحب‌نظران و اهل فضل با نظرات عالیه خود ما را در چاپ‌های بعدی این آثار یاری فرمایند.

مقدمه

سپیس موفور و ستایش نامحصور بر صرف وجودی که مبرور است از غایت ظهور و محجوب است از شدت نور. از ترخّ در دست برتر است از درک هر عارف، و از تفرّد در صفات، برتر است از وصف هر واصف. اوست مختص به وجود و قدّم، اما نوای اوست مخصوص به حدوث و عدم. اوست ابتدای هر وحیه و اوست انتهای هر موجود.

درود بر سرور فرستادگان الهی، مهتر عالم، خاتم انبیاء، محمد (ص) و آل طاهرینش. حبیبی که به سبب انقطاع و تسلیم محض، به منزلگه جانان رسید. به منزل «نَمُ دَنَا» رسید و بر بساط «فَتَدَلّی» قدم نهاد و به «قَابِ قَوْسِینِ» قرب بررفته، بر بالش عزّت «اَوْ اَدْنٰی» تکیه نمود و شراب سقّی ارشید و راز دوست شنید و به وصال او نایل گشت.

خداوند متعال آن محبوب الهی را اول به کمالات عالیه متأدّب نمود، سپس او را الگو و اسوه انسان‌ها قرار داده، مردم را به اقتداء او امر کرد. این معلّم اول انسان‌ها نه تنها معانی ظاهریه قرآن و احکام فرعی آن را به صورت سنن و قول و فعل و تقریر بیان فرمود، بلکه حکم و معارف غیبی و لطایف شهودی و براهین عقلی و آداب سیر و سلوک مردان الهی و سنن تهذیب متخلّقان خدایی را نیز بیان فرمود.

سالکین الهی باید راه معلم اول بشر را طی نمایند و
مراحلی را بپیمایند که این محبوب خدا پیمود. مسلماً بدون
مراجعه به حق و این بزرگوار و عترت گرامی او، به مقصد
نتوان رسید. چه، هرگونه حرکتی که به محبت حق و اولیاء
گرامی او انجام نیابد، به هدف نرسد.

البته معلم ازلی، خدای تبارک و تعالی است و جز او
کسی علم آفرین نیست «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» اما در عالم
امکان، معلمین متعدّدند. گرچه در بین اهل نظر چنین رایج
است که معلم اول، ارسطو و معلم ثانی، فارابی است، لکن
اهل حقیقت برآنند که معلم اول بشر، حضرت رسول اکرم (ص)،
معلم دینی حضرات اوصیاء و معلم ثالث، حضرات اولیاء و
علمای ربانی باشند.

معلمین و انبیاء آنند که سالها در مکتب الهی تربیت
یافته و به راه و رسم برگزین در امر تعلیم و تربیت واقف
گشته و مراحل معلمی را طی نموده باشند. آری تا انسان
مجذوب جاذبه الهی نگردد و کسشی رای او از نظاره و
تعلیم و تربیت الهی نباشد، نمی تواند مراحل تکامل را بپیماید
و موفق به شکوفایی استعدادهای خود و سایرین گردد، بلکه
چه بسا مغلوب دشمنان بیرونی و بالاخص درونی شده، از
مقام شامخ انسانیت ساقط گردد.

وقتی خداوند متعال بخواهد فردی را به سعادت برساند،
به او رشد عقلی کرامت می نماید تا از صحبت کسانی که در
طریقه باطل هستند، اجتناب ورزیده و به اهل صلاح و تقوی
راغب گردد، که پیغام دوست روح را تقویت می کند.

دریغا که پیغام دوست همیشه می رسد و به همه مبذول

ست، اما با غیر آشنا سازش ندارد. سخن شمع را باید به روانه دل گفت، این حدیث تنها با سوختگان سازش می‌نماید. با پای پر آبله باید طریق حق را سیر نمود و مشقت و بیج سفر را هموار کرد. بزرگان فرموده‌اند که در طریق حق، دم باید زد، گام باید برداشت.

محفل عالم ربّانی و عارف واصل، در معنی طور سیاست و از چنان محفلی، بوی جنت و بلکه رایحه عرش علم می‌آید. کلام عالم حقیقی ظاهراً بیان اوست، اما در معنی کلام نیست که به زبان او جاری می‌شود. چنین مردان الهی را علایم و نشانه‌هایی است که باید جویندگان و رهروان طریق الهی با آن نشانه‌ها آنان را بشناسند.

بر مردم، عی الخصوص، بر سالکین الهی است که این شخصیت‌های والامقام را در این، و از آنان استقبال نمایند، و بدانند که سرانجام تکیه بر خود، سترط در ورطه هلاکت است.

عنایت ازلی اقتضاء می‌نماید هیچ‌گاه نماند اوند تبارک و تعالی بشر را بی حجت نگذارد.

اگر صلاح در این است که حضرت راهی زمان سلام‌الله علیه ظاهراً در پرده غیبت باشد، باید در هر عصری، نفس کامله یا نفوس کامله یا علمای ربّانی باشند که فرموده ایشان را، تعالیم و اوامر الهی را تبلیغ کنند، و این حکم عقل سلیم است.

این عالمان ربّانی و عارفان حقیقی را علایمی است و آثاری «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ...». آری منظور از پیر راه، شیخ و

عارف و استاد الهی، در حقیقت فقهاء و الامقام شیعه هستند که به فرموده امام صادق (ع)، دارای شرایط چهارگانه مذکور در حدیث فوق می‌باشند. به طوری که اگر شرایط مذکور به حد کمال تحقق یابد، به مقام علمای ربانی و واصلین و مخلصین نایل آیند.

در این شناخت، معیار صدق و کذب، و محور تصدیق و تکذیب، عقل است چنان که حضرت رضا علیه السلام فرموده: «الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ يَكْفُرُ بِهِ». این مردان الهی، کسانی هستند که از تعلقات دنیوی هایشان یافته‌اند و قلوبشان معدن تقواست، چنان که حضرت رسول اکرم (ص) فرموده: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنٌ وَ مَعْدِنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ». برای هر چیزی معدنی است و معدن تقوی، دل‌های عارفان است. آری راهمانی که گرد دام محبت پرواز می‌کنند، آنانند که به کلی خود را تسلیم نموده‌اند.

آثار الهیه حیات واقعی از سه‌های سوزان و چشم‌های اشکریزان و دل‌های درخشان و انسان ربانی و عاشقان الهی سرچشمه می‌گیرد. اثری از آثار این حیات الهیه عارفان و عاشقان، کلام ایشان است. آثار و خواص باطنی سلام آنان بر کسانی روشن است که مراتب بصیرت دیدگان باطنی آنان در حد کمال است.

بهترین کلامی که معتکفان صوامع قدس، دیباچه «کتاب مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» موشح نمایند، و عالی‌ترین مقامی که محرمان مجامع انس، فهرست «انْ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ» زینت دهند، عشق است، عشق به خدا. لذا بالاترین وظیفه غلمای ربانی و اولیاء الهی نسبت به متعلمین مکتب ربوبی،

تعلیم عشق است. آنانند که متعطشان وادی ضلالت را به شراب طهور «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» سرمست سازند و به جام «وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» سیراب گردانند.

غذای روح، معارف است و این معارف، مقامات و درجات اوست، جنت اوست بلکه فوق آن، که بهشت آفرین را یافته است. اگر آدمی روح خود را از معارف باز دارد، در این صورت، آن ذخایر آکنده از زخارف شده، درکات اوست؛ این است حقیقت. باید بدانیم که قلم ردّ بر معرفت فکری زدن و خط بطلان بر منشورات براهین عقلی کشیدن، در واقع خط بطلان بر هستی خویش زدن است.

عالم ربّانی، عارف الهی می‌کوشد تا چراغ دقایق و لحظات انسان‌ها را از شعل هماره روشن لاهوت که خویشتن استضاء کرده، بی‌رزد او در آتش عشق ربوبی می‌سوزد و از مشرب قدس الهی (س) و مکتب انس علوی، درس عشق و کشف و عروج می‌آموزد.

او می‌خواهد جامه جان انسان‌ها را در کوثر آرامش فروشوید تا دست از سفره سیاه عالم بیعت برکشند. هر کلمه‌ای که عالم ربّانی و عارف الهی بر تشنگار وادی رحمت گوید، و هر اشاره‌ای بر جان مشتاقان کند، گرهی از طُفِ رحمت می‌گشاید. از اینروست که با اتکاء به نفس و بدن، گرایش به محضّر مردان الهی، بصیرت باطنی انسان به مقام تحقق نمی‌رسد.

مردان الهی کسانی هستند که به مقام شهود رسیده‌اند. نوشته‌ها و کلام آنان، آثار و علایم و تجلی علم شهودی آنان است. علم شهودی در کاغذ و کتاب و کتبه و پوست

نمی‌گنجد؛ علمی است که در صحیفه اول است و راقم الهی در آن رقم می‌زند و نغمه «کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» را در لوح دل ایشان می‌نگارد.

اما هر دلی را این قابلیت و شایستگی نیست. آینه دلی که زنگ زده و مکدر است، قابل انعکاس نیست و نشان نمی‌دهد مگر لیلی مجازی را. آن آینه‌ای که لیلی حقیقی را، مشوق ازلی را می‌نمایاند، خود حقیقی است نه خود مجازی.

این است که یکی از ارکان نکات دقیقه و رقیقه برای هر مسم و مربی الهی، پاکی نفس و صفای دل است که تا این زمان یا تیر الهی در او تحقق نیابد، حصول نتایج الهیه از تعلیم و تربیت از بی‌معنی و بی‌محتوا بوده و از امور محالیه به شمار می‌آید. اسلام عالی‌ترین دانشگاهی است که بنیاد آن بر طهارت نفس بنا شده است.

آری مربی الهی در مطالعه کتب عالیه و تلاش در تحصیل علوم و معارف حقّه، باید اول از همه نفس خود را در بوته ریاضت بگدازد و تصفیه کند. به واسطه اکسیر عشق و تقوی، مس دل خود را مبدل به علاقه و آلا سزاوار این منصب خدایی نخواهد بود.

متعلمین مکتب الهی، آن جوانمردان راه حق بدانند آن که خیمه در کوی عشق زند، از دیدن جفاها و بلاها فاری نخواهد شد. او را به زنجیر ضحرت از در حلقه بی‌نیازی، حلق نیازش را بیاویزند. اما آن که قدم در بساط دنیا نهاد، عاشق دنیا شد.

علمای ربانی و واصلینی که خیر عاقبت نصیب آنان گشته، از همان مراتب عقلی و امکانات تعلیمی و تربیتی برخوردارند که یک سالک الهی بهره‌مند است، با این تفاوت که آنان تا پایان

عمر ملبس به لباس تقوی شدند و آلا تنزل و یا سقوط می کردند.

مسلماناً علامتی از علایم پیروزی خصم بر انسان و به خصوص بر رهرو الهی، این است که ظواهر به او راه یابد و سیرش در ظواهر گردد، هرچند ظواهر علم باشد. اما توصیه اکید بزرگان این است که سالکا در رفع حجب کوش نه در جمع کتب، که علم بدون عمل و تزکیه و بدون تواضع، به کار یابد و بر حجاب افزاید.

رهبان الهی، آن معلمین دلسوز و مربیان حقیقی بشر، سرّ تمرد و انحراف انسان‌ها را چنین بیان می فرمایند که پیروی از لذات و شهوات کاذب نفسانی، موجب سرپیچی از پیروی مصلحین و بزرگان دین می گردد.

هر که تابع هوی های نفسانی شود، لذات و شهوات او را به هبوطی کشد که در آن فروغ فطرت و عقل رو به خاموشی گراید و در آن مهبط، فطرت و تمایلات انسانی ساقط گردد و بسا که به انکار حقایق و مبارزه با اهل حق منتهی شود.

کسانی که در صدد انکار حقایق برآمده و بدون تحقیق درباره مردان الهی قضاوت می کنند، مبتلا به بیماری جان سوز خود فریبی گشته اند. کجایند آن غفلت زدگان که اگر بر انسان درد طلب می بود، از بیماری کفر و نابینایی «صُمُّ بَکُمُّ عَنْ قَوْلِ لَا یَعْقِلُونَ» رهایی می یافتند.

اگر آدمی این حقیقت را می پذیرفت که جمال و کمال بی حد و مرز الهی در انتظار اوست، هرگز خود را در راه پدیده های فریبنده کمال نما و زیبایی های زودگذر نمی باخت؛ و این مجنون های جوامع، آن من خداجو و بی نهایت گرا را در راه وصال لیلی دنیا نمی فروختند.